

تاریخ‌گذاری سندی روایات «ناسخ و منسوخ در قرآن»

امیر احمدنژاد^۱، عرفانه باباصفاری رنانی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۴/۲۹)

چکیده

مسئله نسخ در قرآن در زمره دانش‌هایی است که از دیرباز در علوم مختلف اسلامی مورد توجه اندیشمندان مسلمان بوده و دیدگاه‌های متفاوت و گاه ضد و نقیضی درباره آن مطرح شده است. از آنجا که روایات، منشأ بسیاری از این اختلاف دیدگاه‌ها در اندیشه نسخ بوده است، پژوهش حاضر به بررسی اعتبار تاریخی اسناد این دست از روایات می‌پردازد. بدین منظور، پس از جمع‌آوری روایاتی که حاکی از نسخ آیه‌ای از قرآن است، با استفاده از روش‌های تاریخ‌گذاری حدیث برپایه حلقه مشترک، اسناد روایات را مورد بررسی و تحلیل قرار داده، تا به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که این روایات در چه زمان و مکانی و توسط چه کسانی انتشار یافته است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که قندهار، سدی، حسین بن واقد، حجاج بن محمد و ابوصالح از چهره‌های شاخص نسخ به‌شمار می‌آیند و مبدأ گسترش روایات، قرن دوم هجری در بصره و کوفه بوده است.

واژگان کلیدی: تاریخ‌گذاری حدیث، تحلیل اسناد، حلقه مشترک، روایات تفسیری، قندهار، ناسخ و منسوخ، نسخ.

-
۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اهل‌البیت، دانشگاه اصفهان، (نویسنده مسئول)؛
Email: ahmadnezhad@ltr.ui.ac.ir
 ۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اهل‌البیت، دانشگاه اصفهان؛
Email: erfanebabasafari@gmail.com

۱. مقدمه

مسئلهٔ نسخ یکی از پرچالش‌ترین مباحثی است که از دیرباز در علوم مختلف اسلامی از جمله اصول فقه، علوم قرآن و تفسیر مورد توجه قرار داشته و از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. اکثر اندیشمندان مسلمان، وقوع نسخ در قرآن را پذیرفته، اما همواره دیدگاه‌های متفاوتی دربارهٔ ماهیت و مصادیق آن ابراز داشته‌اند. در مقابل نیز گروهی وقوع نسخ در قرآن را به کلی غیر ممکن دانسته‌اند.

در روایات اسلامی ناسخ به آیه‌ای گفته می‌شود که هرگونه تغییری در حکم آیهٔ پیشین به وجود آورد، اعم از آنکه حکم پیشین را کاملاً بردارد و یا تخصیص و تقییدی در آن ایجاد کند، اما از دوران شافعی به بعد و با تعریفی که او از نسخ ارائه داده است (شافعی، ۱/ ۱۲۰)، این اصطلاح تنها به مورد اول اطلاق می‌شود و تخصیص و تقیید را در بر ندارد (شاطبی، ۳/ ۳۴۴). علاوه بر این، دانشمندان در انواع نسخ نیز دیدگاه‌های متفاوتی مطرح کرده‌اند؛ برخی مانند ابن حزم در کتاب *الناسخ و المنسوخ*، زرکشی در *البرهان و سیوطی در الاتقان*، وقوع سه نوع نسخ (نسخ تلاوت و حکم، نسخ تلاوت و بقای حکم، نسخ حکم و بقای تلاوت) در قرآن را پذیرفته‌اند (ابن حزم، ۹؛ زرکشی، ۲/ ۳۵-۴۱؛ سیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، ۳/ ۷۰-۸۷؛ زرقانی، ۲/ ۲۱۴-۲۱۶). گروهی دیگر که عمدتاً دانشمندان متأخر را تشکیل می‌دهند، دو نوع اول نسخ را برابر با تحریف قرآن فرض کرده و وقوع آن را در قرآن غیرممکن دانسته‌اند (مصطفی زید، ۲۸۲-۲۸۵؛ خویی، ۲۸۳-۲۸۴؛ صبحی صالح، ۲۶۵-۲۶۶). به همین ترتیب به دلیل عدم وجود تعریف مشترک از نسخ، دربارهٔ مصادیق آن نیز اختلاف قابل توجهی وجود دارد. برخی تعداد آیات منسوخ را بیش از دویست آیه فرض کرده‌اند (ابن حزم) و برخی دیگر تعداد آن را بسیار محدود و حتی در حد یک آیه دانسته‌اند (خویی، ۲۸۰-۲۸۳).

عده‌ای نیز امکان وقوع نسخ در قرآن را به کلی نفی کرده و بر این باورند که هیچ آیهٔ منسوخی در قرآن یافت نمی‌شود. این دیدگاه غالباً توسط اندیشمندان معاصر از جمله احمدخان هندی، محمد عبده و شاگردش رشیدرضا مطرح شده است. این گروه معتقدند که آیاتی از قرآن که از سوی برخی برای اثبات نسخ مورد استناد قرار می‌گیرد، دلالت واضحی بر وقوع نسخ در قرآن ندارد. بلکه این دسته از آیات اشاره به نسخ شریعت‌های پیشین توسط اسلام دارد. به‌عنوان مثال دربارهٔ آیهٔ «مَا نُنَسِّخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» (البقره: ۱۰۶)، معتقدند که واژهٔ آیه، در این عبارت به

معنای معجزات انبیای گذشته است و از این‌رو عبارت نسخ، معجزات ادیان پیشین را بیان می‌کند نه نسخ آیات قرآن را (رشید رضا، ۱/ ۳۴۳-۳۴۴؛ محمد الجبری، ۱۷۹-۱۸۷). همچنین از میان شیعیان، محمدهادی معرفت (معرفت، ۹۹) و سید مرتضی عسکری (عسکری، ۲/ ۲۷۷) وجود هیچ آیه منسوخی در قرآن را نپذیرفته‌اند.

یکی از مهمترین عواملی که موجب این اختلاف نظرات در زمینه نسخ شده، روایاتی است که در این حوزه وجود دارد. در میان منابع تفسیری و روایی، تفسیر طبری بیشترین تعداد روایات نسخ (بیش از چهارصد روایت) را در بردارد که در ظاهر، این روایات به صحابه یا تابعین یا تبع تابعین از جمله ابن عباس، قتاده و ابن زید انتساب دارد. چنان‌که این روایات نشان می‌دهد، معنا و مفهوم نسخ در قرون نخست هجری از مفهوم کنونی آن گسترده‌تر بوده و شامل تخصیص و تقیید نیز می‌شده است. علاوه بر آن، این روایات آیات غیرفقهی را نیز از موارد نسخ شمرده است.

پژوهش حاضر درصدد است با استفاده از تحلیل اسناد روایات به سؤال‌هایی در باب خاستگاه روایات پردازد. از جمله اینکه چه میزان می‌توان اطمینان داشت، منشأ روایات نسخ، به پیامبر (ص) یا صحابه می‌رسد؟ و در غیر این صورت چه کسی یا چه کسانی این مفهوم را ابداع کرده و یا گسترش داده‌اند؟ و در چه دوره تاریخی و در چه جغرافیایی، اندیشه نسخ پدید آمده است؟

برای پاسخ به این سؤالات اساسی، پژوهش حاضر از روش‌های نوین حدیث‌پژوهی تحت عنوان «تاریخ‌گذاری حدیث» بهره برده و روش تحلیل سندی برپایه حلقه مشترک را مورد توجه قرار داده است (برای آشنایی بیشتر با این روش‌ها: ر.ک. آقای، ۲۱-۸۰). البته در کنار این روش‌ها، سندها از نظر رجالی نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

قابل ذکر است که پژوهش حاضر به بررسی روایات نسخ حکم می‌پردازد و نسخ تلاوت خارج از محدوده مطالعه این پژوهش است. همچنین بررسی روایات نسخ آیات قرآن، هدف این پژوهش است و نسخ حدیثی با حدیث دیگر مورد تحلیل قرار نمی‌گیرد.

۲. پیشینه تحقیق

با وجود تحقیقات بسیار متعددی که در زمینه نسخ انجام شده، پژوهشگران بیشتر نگاه مبنایی به مقوله ناسخ و منسوخ داشته و امکان کلامی و تفسیری وقوع آن را بررسی کرده‌اند و توجه چندانی به بررسی میزان اعتبار و ارزش تاریخی این روایات نداشته‌اند.

تنها پژوهشی که در ضمن مطالعه‌اش، اعتبار تاریخی دسته‌ای از روایات نسخ را مورد بررسی و مذاقه قرار داده، مقاله‌ای از دیوید پاورز با عنوان «نسخ آیات وصیت» است که به طور خاص، اقوال نسخ وصیت را در بوته نقد گذاشته و بر این باور است که این اقوال یک نسل یا بیشتر پس از رحلت پیامبر به وجود آمده است (Powers, 246-295).

۳. تاریخ‌گذاری بر مبنای تحلیل اسناد

تاریخ‌گذاری روایات بر مبنای تحلیل سندی، یکی از روش‌های ارزیابی میزان اعتبار تاریخی روایات است که یوزف شاخ آن را ابداع کرده و خوتیر ینبل، بسط و گسترش داده است. به باور ینبل، اسناد روایات دربردارنده بخش عمده‌ای از اطلاعات تاریخی است و با ترسیم روایات در نوعی نمودار به نام شبکه اسناد، می‌توان تاریخ تقریبی ابداع و نشر آن‌را نشان داد (Juynboll).

قاعده مهمی که درباره شبکه‌های اسناد باید توجه داشت این است که هرچه تعداد شاگردان هر راوی بیشتر باشد، نقل آن راوی اعتبار تاریخی بیشتری دارد. به همین دلیل است که هرچه از تعداد بیشتری جامع حدیثی بهره گرفته شود، تحلیل شبکه اسناد دقیق‌تر انجام می‌گیرد. چرا که با افزایش تعداد شاگردان هر نقطه از شبکه اسناد، اطمینان بیشتری درباره تاریخ‌مندی آن نقطه حاصل می‌شود. کهن‌ترین فردی که در طرق مختلف یک حدیث، چند تن از شاگردان از او نقل روایت می‌کنند، حلقه مشترک نام دارد. بدین ترتیب اعتبار تاریخی طریق منفرد پیش از حلقه مشترک و نیز هر طریق منفرد دیگری محل تردید است (Juynboll).

پژوهش حاضر به منظور تحلیل اسناد روایات نسخ، ابتدا با جستجویی دقیق، تمامی روایات نسخ در تفسیر طبری، به‌عنوان کهن‌ترین و جامع‌ترین مجموعه روایی شامل روایات نسخ، را جمع‌آوری کرده و بر اساس راوی اول، روایات را دسته‌بندی کرده است. سپس مراجع متقدمی که بیشترین روایات نسخ به آن‌ها نسبت دارد، تعیین شده و شبکه اسناد روایات هریک از مراجع متقدم با استفاده از کتب روایی از جمله صحاح سته، تفسیر طبری، نسخ ابوعبید، نواسخ القرآن ابن جوزی و تفسیر ابن‌ابی‌حاتم ترسیم شده است. در ادامه از اسنادی که به دفعات اندکی (معمولاً یک یا دو بار) نسخ را نقل کرده، اغماض شده و طرق پرتکرار در شبکه اسناد روایات هریک از این مراجع ترسیم شده و مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ بدین صورت که همه طرق این اسناد پرتکرار از کتبی

مانند صحاح سته، مصنف عبدالرزاق، مصنف ابن ابی شیبیه، نسخ ابوعبید، نواسخ القرآن ابن جوزی، تفسیر طبری و تفسیر ابن ابی حاتم جمع‌آوری شده و حلقه مشترک تعیین می‌شود. البته به صورت توأمان اسناد روایات مورد تحلیل رجالی نیز قرار می‌گیرد. در این پژوهش شیوه ترسیم نمودار حلقه مشترک، تفاوت جزئی با شیوه ترسیم نمودار ساخت و ینبل دارد. ساخت کهن‌ترین راوی در سند روایت را در بالاترین قسمت نمودار قرار داده و راوی بعدی را پایین او قرار می‌دهد. اما ینبل راوی کهن را در پایین‌ترین بخش نمودار قرار داده و راوی بعدی را بالای او قرار می‌دهد و بدین ترتیب سایر راویان را نیز یکی‌یکی تا بالا می‌نشانند. پژوهش حاضر چینه‌های متفاوتی از این راویان داشته است؛ چنان‌که گوینده اصلی روایت یا همان کهن‌ترین راوی در سمت چپ صفحه قرار داشته و سایر راویان به ترتیب تا سمت راست صفحه امتداد می‌یابند. این تغییر در شیوه ساخت و ینبل به دلیل جاگیری بهتر نمودار در صفحه انجام گرفته است. افزون بر این، کنار نام هر راوی عددی افزوده شده است که تعداد روایات منقول از آن راوی را نشان می‌دهد که البته این عدد در روایانی که با استفاده از تعداد روایات راوی پیشین مشخص است، حذف شده تا از تطویل جلوگیری شود. روایاتی نیز که از کتاب ابن جوزی نقل می‌شود، به دلیل طول بیشتر سند، نام راویان ابتدایی در شبکه اسناد ذکر می‌شود و به جای سایر راویان سه نقطه گذاشته می‌شود.

۴. نگاهی اجمالی به روایات نسخ در تفسیر طبری

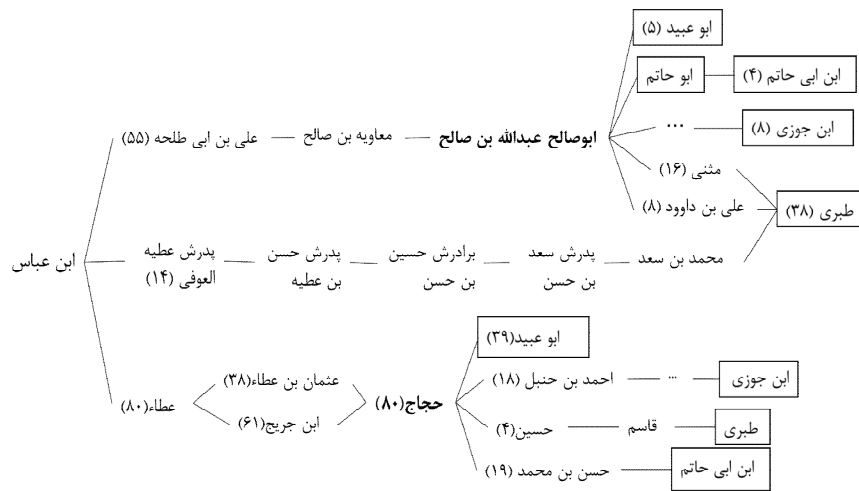
به‌طور کلی روایات نسخ به صحابه، تابعین و در برخی موارد به تبع تابعین، نسبت داده شده است و روایتی از پیامبر نقل نمی‌شود. در نمودار زیر، تعداد روایات و تعداد آیات منسوخ تلقی شده منسوب به هر یک از مراجع متقدم در تفسیر طبری - که در میان منابع اولیه، دربردارنده بیشترین تعداد روایات نسخ است - نشان داده شده است (نمودار ۱).

است (سیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن، ۴/ ۲۳۹).

مطالعه روایات نسخ ابن عباس نشان می‌دهد که روایات منتسب به او در موارد زیادی دارای تعارض آشکاری با یکدیگر است که این موضوع سبب تردید در روایات منقول از او می‌شود. به عنوان مثال در آیه ۱۸۴ بقره، دیدگاه‌های متفاوتی به ابن عباس نسبت داده شده است. یک روایت که به واسطه عطاء از ابن عباس نقل شده، نسخ را در این آیه نپذیرفته و صراحتاً لفظ «لیست بمنسوخه» را درباره آیه شریفه به کار برده است (نسایی، ۱/ ۲۱۸-۲۱۹؛ بیهقی، ۴/ ۴۵۰). اما روایات دیگری نیز از ابن عباس وجود دارد که بر نسخ آیه تأکید می‌کند (طبری، ۳/ ۴۲۲ و ۴۲۵). نمونه‌های دیگری نیز از این تعارض‌ها در روایات ابن عباس دیده می‌شود که موجب تردید در صحت انتساب آن‌ها به فردی واحد می‌شود (ر.ک به دیدگاه‌های منقول از ابن عباس ذیل آیه ۲۸۴ سوره بقره: طبری، ۶/ ۱۰۷-۱۱۳).

در نگاه اول طرق متعددی، روایات نسخ را از ابن عباس نقل می‌کنند، اما جمع‌آوری این روایات از کتب مختلف و بررسی و ترسیم شبکه اسناد آن، نشان می‌دهد که عمده روایات نسخ به طرق مشخصی از او نقل شده است؛ به بیان دیگر بسیاری از طرق، تنها یک یا دو بار نسخ را از ابن عباس نقل کرده، اما سه طریق، بارها نسخ آیات مختلف را به او منتسب می‌کنند (نمودار ۲). بنابراین به دلیل اهمیت بیشتر این طرق پرتکرار و ممکن شدن تحلیل این شبکه اسناد به‌ناچار می‌بایست از طرقی که یک یا دو روایت نسخ را از ابن عباس نقل کرده‌اند، چشم‌پوشی و آن‌ها را از نمودار حذف کرده تا اسناد و راویان پرتکرار به صورت دقیق‌تر بررسی شود (البته عبدالله بن ابی‌نجیح نیز نقش قابل توجهی در روایات ابن عباس داشته است؛ اما به دلیل اینکه مهمترین راوی نسخ از مجاهد نیز هست، طریق او ذیل روایات مجاهد مورد بررسی قرار می‌گیرد).

نکته قابل توجه اینکه صحاح سته، موطأ و بسیاری دیگر از کتب روایی هیچ روایت نسخی از این سه طریق مهم و پرتکرار نقل نکرده‌اند و به همین دلیل است که فقط همین تعداد از جوامع حدیثی در نمودار مورد استفاده قرار گرفته است.



نمودار ۲. شبکه اسناد روایات ابن عباس

سه تن از شاگردان ابن عباس، علی بن ابی طلحه، عطیه العوفی و عطاء خراسانی عمده روایات نسخ را از او نقل کرده‌اند. از آنجایی که همه طرق منشعب از ابن عباس مفرد است، یعنی حداقل در یک طبقه فقط یک راوی ناقل روایت است، ابن عباس حلقه مشترک ظاهری نامیده می‌شود. چرا که فردی را حلقه مشترک واقعی می‌گویند که روایانی داشته باشد که هر کدام، روایت را برای چند شاگرد نقل کرده‌اند. اما همان‌گونه که در نمودار دیده می‌شود، هیچ‌یک از طرق منشعب از ابن عباس از چنین شرایطی برخوردار نیست. در ادامه، این سه طریق به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵. ۱. طریق علی بن ابی طلحه

علی بن ابی طلحه در کتب مختلف ۵۵ بار نسخ را از ابن عباس نقل می‌کند و مجموعاً در این روایات قول به نسخ ۳۲ آیه به ابن عباس نسبت داده شده است. از این‌رو بررسی اعتبار تاریخی سند مذکور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

الف) تاریخ‌گذاری حدیث

همان‌گونه که در نمودار مشاهده می‌شود، ۵۵ روایت نسخ که علی بن ابی طلحه از ابن عباس نقل می‌کند، توسط یکی از شاگردان او، معاویه بن صالح نقل شده و از او نیز فقط یک راوی به نام ابوصالح، همه این روایات را فرا گرفته است و بنابراین سند تا طبقه

چهارم مفرد است. اما از ابوصالح چندین راوی منشعب شده و از آنجایی که او کهن‌ترین فردی است که روایان متعدد دارد، مطابق اصطلاح حدیث‌شناسان معاصر، حلقه مشترک و بانی انتشار روایت شناخته می‌شود. بنابراین می‌توان این‌گونه گفت که این دسته از روایات ابن‌عباس در دوران زندگی عبدالله بن صالح رواج یافته است و باید به نقش او در نقل و گسترش این اندیشه از قول ابن‌عباس توجه کرد.

ابوصالح عبدالله بن صالح محدث سرشناس مصری، در سال ۱۳۷ متولد شده و به سال ۲۲۳ وفات نموده است. او با لیث بن سعد ملازمت فراوانی داشت و به همین دلیل به‌عنوان «کاتب اللیث» شناخته می‌شود (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۰/ ۴۰۵-۴۱۵؛ جرجانی، ۵/ ۳۴۲-۳۴۷) در کتب رجالی او را بالذات صدوق دانسته‌اند، اما توصیف «منکر الحدیث جدا» را درباره او به کار برده‌اند (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۰/ ۴۱۰، به نقل از ابن‌حبان).

ب) بررسی رجالی

از نظر معیارهای نقد حدیث سنتی نیز طریق مذکور از اعتبار چندانی برخوردار نیست. اولین ضعفی که در سند حدیث به چشم می‌خورد، انقطاع سند است. علی بن ابی‌طلحه متوفی ۱۴۳ هجری است و بسیار نامحتمل است که از ابن‌عباس (متوفی ۶۸) سخنی شنیده باشد. چنان‌که رجالیان نیز به این نکته اشاره داشته‌اند. ابن‌حبان در کتاب الثقات گفته است که علی بن ابی‌طلحه با اینکه ابن‌عباس را ندیده است، از او ناسخ و منسوخ روایت می‌کند (مزی، ۲۰/ ۴۹۲). ابوحاتم نیز نقل می‌کند که او از ابن‌عباس تفسیر فرا نگرفت (مزی، ۲۰/ ۴۹۱). احمد بن حنبل نیز احادیث او را منکر دانسته است (ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۱۳/ ۱۳۴).

راوی بعدی، معاویه بن صالح (متوفی ۱۵۸) قاضی آندلس است که رجالیان درباره شخصیت او اختلاف نظر دارند؛ برخی او را ثقه خوانده و عده‌ای نیز تضعیف کرده‌اند. چنان‌که در کنار عباراتی نظیر «صدوق» و «صالح»، عباراتی مانند «لا یحتج به»، «ما کنا نأخذ عنه» و «لیس برضی» نیز در وصف او دیده می‌شود (مزی، ۲۸/ ۱۸۹-۱۹۴).

عبدالله بن صالح مهمترین شخصیت این دسته از روایات، محدث نامدار اهل مصر و کاتب لیث بن سعد بوده است که در سال ۱۳۷ متولد شده و در سال ۲۲۳ وفات یافته است. او از سوی برخی رجالیان توثیق شده و برخی دیگر او را تضعیف کرده‌اند. ذهبی ابوصالح را با وصف «لین» تضعیف کرده، هرچند که او را بالذات صدوق می‌داند (ذهبی،

سیر اعلام النبلاء، ۱۰ / ۴۰۵). ابن حبان او را منکر الحدیث خوانده (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۰ / ۴۱۰) و نسایی نیز وثاقت او را نفی کرده است (خطیب بغدادی، ۱۱ / ۱۵۸؛ مزی، ۱۵ / ۱۰۳).

۵. ۲. طریق العوفی

محمد بن سعد العوفی (م ۲۷۶) نسخ ۱۵ آیه را از ابن عباس نقل می‌کند. او کتاب تفسیری داشته که به نقل از خانواده‌اش به ابن عباس نسبت داده است و از آنجایی که همهٔ راویان سند این تفسیر از خاندان العوفی بوده‌اند، به آن تفسیر العوفی گفته می‌شود. در میان کتب روایی معروف اهل سنت، تنها تفسیر طبری است که مکرراً روایات او را نقل کرده است.

الف) تاریخ‌گذاری حدیث

از آنجایی که سند العوفی در تمامی طبقات تنها یک راوی دارد، اصطلاحاً شیرجه نامیده می‌شود و نمی‌توان ارزش و اعتبار تاریخی برای آن قائل شد. چرا که بعید می‌نماید که یک فرد حدیثش را تنها برای یک شاگرد نقل کرده باشد و آن شاگرد نیز حدیث را فقط با یک نفر در میان بگذارد و همچنین نامحتمل است که تا پایان سند، در هر طبقه فقط یک راوی حدیث را نقل کند. بلکه این طرق منفرد را می‌بایست به مؤلف جامع حدیثی یا استاد او نسبت داد.

ب) بررسی رجالی

سند العوفی آمیخته‌ای از ضعفای یک خاندان است و از آنجایی که محمد بن سعد به نقل از پدران‌ش روایت می‌کند، نزد حدیث‌شناسان «سند مسلسل» خوانده می‌شود. رجالیان محمد بن سعد را که استاد طبری است، تضعیف کرده‌اند؛ ابوزرعه او را «لین الحدیث» خوانده، بخاری احادیث او را صحیح ندانسته و ابوحاتم نیز او را تضعیف کرده است (مزی، ۲۵ / ۷۱).

به گفتهٔ احمد بن حنبل پدرش سعد گرایش به فرقهٔ جهمییه داشته است و معتقد است که حتی اگر جهمی نبود، احادیثش نگاشته نمی‌شد (عسقلانی، لسان المیزان، ۴ / ۳۳). حسین بن حسن از قاضیان بغداد بوده، اما دربارهٔ او نیز رجالیان رویکرد منفی اتخاذ

کرده‌اند. یحیی بن معین او را هم در قضاوت و هم در حدیث ضعیف دانسته است (خطیب بغدادی، ۵۵۲ / ۸). ابن حبان نیز احتجاج به خبر او را جایز نمی‌داند و او را منکر الحدیث خوانده است (ابن حبان، ۲۴۶ / ۱). نسایی نیز او را تضعیف کرده است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵۳۲ / ۱).

حسن بن عطیه نیز توسط ابوحاتم و بخاری تضعیف شده است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵۰۳ / ۱؛ مزی، ۲۱۱ / ۶).

اما درباره وثاقت عطیه العوفی اختلاف وجود دارد: ابن سعد درباره او گفته است: «کان ثقة إن شاء الله، وله أحادیث صالحة. و من الناس من لا یحتج به: ان شاء الله ثقه و احادیث صالح است، ولی بعضی به او احتجاج نمی‌کنند» (ابن سعد، ۳۰۵ / ۶: ۱۴۱۰). احمد بن حنبل، ابوحاتم، ابوزرع و نسایی همگی او را تضعیف کرده‌اند (مزی، ۱۴۷/۲۰ - ۱۴۸). ابن حبان نیز شدیداً او را تضعیف کرده و کتابت حدیثش را ممنوع دانسته است (ابن حبان، ۱۷۶ / ۲).

بنابراین سند مذکور هم به دلیل تسلسل و هم به دلیل ضعف تک‌تک راویان از اعتبار بسیار اندکی برخوردار است.

۵. ۳. طریق عطاء خراسانی

هرچند که روایات عطاء در تفسیر طبری اندک است (در حدود ۴ روایت از او نقل شده)، اما به دلیل اینکه تعداد روایات و تعداد آیات منسوخ (۲۴ آیه) از نظر او در سایر منابع، قابل توجه بوده و همچنین کتاب ناسخ و منسوخ به این مفسر تابعی منتسب شده است، بررسی اعتبار روایات او از اهمیت بالایی برخوردار است.

همه روایات در قسمتی از سند تنها به واسطه حجاج بن محمد نقل می‌شود، به جز یک روایت که سند آن عبارت است از: حسن بن یحیی - عبدالرزاق - معمر - عطاء. این طریق دقیقاً مطابق با یکی از طرقی است که روایات نسخ قتاده در موارد متعدد نقل می‌شود و این احتمال وجود دارد که طی نسخه‌برداری در این یک مورد، نام قتاده به عطاء سهواً تغییر یافته باشد. از این رو در نمودار ۲ از این یک مورد چشم‌پوشی شده است.

الف) تاریخ‌گذاری حدیث

نکته قابل توجه این است که در طبقه حجاج، سند روایات مفرد بوده و چند راوی در

طبقه بعدی از او نقل حدیث می‌کنند (نمودار ۲). در چنین حالتی حجاج حلقه مشترک نام گرفته و رواج این دسته از روایات در عصر حجاج، تاریخ‌گذاری می‌شود. حجاج بن محمد المصیصی محدث سرشناس ترمذی‌الاصول بوده که در بغداد سکونت گزیده است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۹/ ۴۴۸؛ مزی، ۵/ ۴۵۲) و گویا در بصره نیز رحل اقامت افکنده است. چنان‌که از یحیی بن معین نقل شده: «... قال لی المعلی الرازی: قد رأیت أصحاب ابن جریج بالبصرة، ما رأیت فیهم أثبت من حجاج»؛ معلی الرازی می‌گوید: اصحاب ابن جریج را در بصره دیدم و هیچ‌کدام را مورد اعتمادتر از حجاج نیافتم (مزی، ۵/ ۴۵۵). ابن سعد می‌گوید که حجاج ساکن بغداد بوده، اما دو سال از عمرش را به مصیصه (منطقه‌ای در شام) مهاجرت کرده و دوباره به بغداد بازگشته است. او در اواخر عمرش دچار خلط و اشتباه شده است و در سال ۲۰۶ در بغداد فوت کرده است (ابن سعد، ۷/ ۳۴۰).

ابن ندیم حجاج را صاحب کتاب ناسخ و منسوخ دانسته است (ابن ندیم، ۵۷) که به نظر می‌رسد کتاب مذکور همان کتاب نسخی است که به عطاء خراسانی نسبت داده شده است. در صورتی که بسیار بعید است که این کتاب درحقیقت به عطاء برسد. چرا که دور از ذهن است که عطاء کتابی تألیف کرده و برای دو تن از شاگردانش نقل کرده باشد، اما هر دوی آنها کتاب را فقط برای یک نفر نقل کنند. بنابراین می‌توان این کتاب را تألیف حجاج بن محمد تلقی کرد.

ب) بررسی رجالی

به گفته رجالیان سند از اتصال کامل برخوردار نبوده و در دو راوی انقطاع دارد: عطاء بن ابی‌مسلم خراسانی (۵۰-۱۳۵ هجری) که به تصریح دارقطنی و ابوداؤد با ابن عباس ملاقات نداشته است. ابن حجر عسقلانی نیز معتقد است که عطاء از ابن عباس مطلبی شنیده و ابن جریج نیز از او تفسیر فرا نگرفته است. بخاری نیز او را از زمره ضعفا قرار داده است (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۷/ ۲۱۳-۲۱۴).

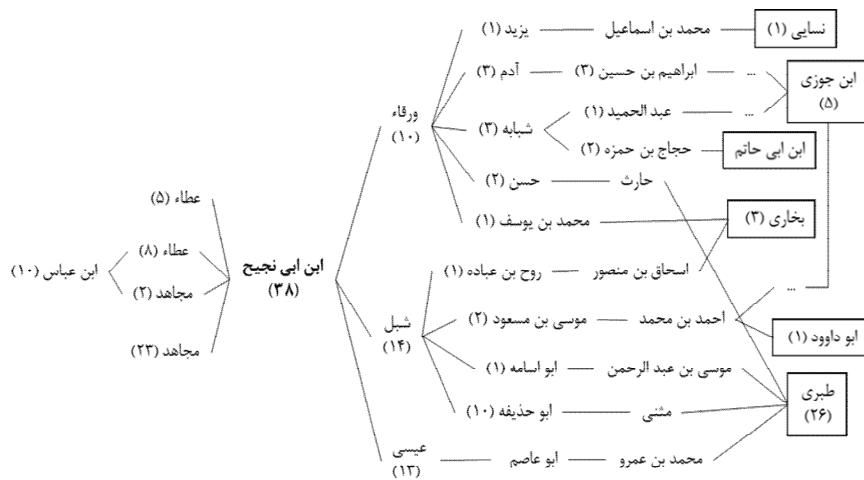
عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج (۸۰-۱۵۰ هجری) نیز فقیه و قاری اهل حجاز بوده و تدلیس از ویژگی‌های او ذکر شده است، چنان‌که سیوطی از او با کثرت تدلیس یاد می‌کند (سیوطی، اسماء المدلسین، ۷۳). از یحیی بن سعید نیز نقل شده که حدیث ابن جریج از عطاء ضعیف است (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۶/ ۴۰۶).

۶. روایات مجاهد

مجاهد تابعی نامدار، قاری و مفسر قرآن بوده که در حوالی سال ۱۰۲-۱۰۸ هجری وفات نموده است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۴/ ۴۵۵-۴۵۶). ابن عباس مهمترین استاد او بوده و از او قرآن، تفسیر و فقه فرا گرفته است. چنان که روایت شده که قرآن را ۳۰ مرتبه بر ابن عباس خوانده است. به شهرهای مختلف سفر کرده و در اواخر عمرش در کوفه سکونت گزیده است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۴/ ۴۵۰-۴۵۲).

با وجود آنکه رجالیان جایگاه مجاهد در تفسیر را ستوده‌اند، اما به روایات مرسل او اشاره داشته و او را «معلوم التدلیس» خوانده‌اند. برخی از گزارش‌های رجالی نیز احادیث مجاهد از ابن عباس و علی را مرسل دانسته و به وجود واسطه میان ایشان تأکید داشته‌اند (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۰/ ۴۴).

مطالعه روایات نسخ مجاهد نشان می‌دهد که در مواردی این روایات با روایات دیگری از مجاهد در تعارض بوده است. به عنوان مثال تعدادی از روایات مجاهد ذیل آیه ۲۸۴ بقره، نسخ آیه را بیان می‌کند (طبری، ۶/ ۱۱۱؛ ابوعبید، ۱/ ۲۷۷)، اما بعضی دیگر حاکی از عدم نسخ این آیه شریفه از دیدگاه مجاهد است (طبری، ۶/ ۱۱۵؛ ابوعبید، ۱/ ۲۷۴). این تعارض‌ها در روایات یک فرد موجب تردید در صدور روایات از او می‌شود. به همین جهت تحلیل اسناد روایات برای تعیین میزان اعتبار تاریخی آن‌ها امری ضروری می‌نماید. بیشترین تعداد روایات نسخ مجاهد توسط عبدالله بن ابی‌نجیح نقل شده است و روایات نسخ سایر شاگردان او، به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسد. بنابراین در ذیل روایات نسخ مجاهد به نقل از ابن ابی‌نجیح مورد بررسی قرار می‌گیرد (نمودار ۳).



نمودار ۳. شبکه اسناد روایات مجاهد

چنان‌که نمودار نشان می‌دهد، عبدالله بن ابی‌نجیح در ۱۰ مورد روایاتش را به‌واسطه عطاء و مجاهد به ابن‌عباس نسبت می‌دهد، اما ۵ روایت را به شخص عطاء و ۲۳ روایت را به مجاهد منتسب می‌کند. او در این روایات قائل به وجود ۱۳ آیه منسوخ در قرآن است.

الف) تاریخ‌گذاری حدیث

در این دسته از روایات گمان می‌رود که خود ابن‌ابی‌نجیح حلقه مشترک باشد، چرا که سه طریق از او منتشر می‌شود که البته طریق عیسی مفرد است و انتسابش تا ابن‌ابی‌نجیح از لحاظ تاریخی قابل اثبات نیست. اما دو راوی دیگر (شبل و ورقاء)، هریک چندین شاگرد دارند که بدین ترتیب حلقه مشترک فرعی محسوب می‌شوند و به نظر می‌رسد با کمی تساهل بتوان ابن‌ابی‌نجیح را حلقه مشترک حقیقی فرض کرد و اعتبار تاریخی روایات را تا او ثابت دانست.

عبدالله بن ابی‌نجیح مفسر اهل مکه، متوفی ۱۳۱ هجری است که رجالیان عبارت صالح الحدیث را درباره او به کار برده‌اند (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۵۴/۶، به نقل از ابن‌ابی‌حاتم). ینبل درباره این اصطلاح می‌گوید که غالباً راویانی که صالح خوانده شده‌اند، مشهور به جعل گسترده روایاتی هستند که با ساده‌لوحی برای اعتلای اسلام وضع کرده‌اند (ینبل، ۴۱۸).

ب) بررسی رجالی

سند تا طبقه شاگردان ابن‌ابی‌نجیح به دلیل تعدد راویان، تقریباً معتبر محسوب شده و به همین دلیل مورد بررسی رجالی قرار نگرفته است. در میان شاگردان ابن‌ابی‌نجیح، رجالیان شبل را با وجود اعتقاد به قدر، توثیق کرده‌اند (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۴/۳۰۶). و رقاء را نیز توثیق کرده و او را معتقد به ارجاء دانسته‌اند (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۷/۴۲۰-۴۲۲؛ عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۱/۱۱۳-۱۱۵).

عبدالله بن ابی‌نجیح قدری مذهب بوده و بعد از عمرو بن دینار فقیه مردم مکه به شمار می‌رود. درباره وثاقت ابن‌ابی‌نجیح اختلاف نظر وجود دارد و درعین حال که بعضی او را ثقه دانسته، تدلیس را از جمله ویژگی‌های او بیان کرده‌اند. ابن‌حبان معتقد است که او تفسیر را از مجاهد فرا نگرفته و مانند ابن‌جریر بدون سماع از او نقل می‌کند (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۶/۵۴). نسایی نیز او را مدلس خوانده است (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۶/۵۵). البته بعضی این نظر را صحیح ندانسته و او را از شاگردان ویژه مجاهد می‌دانند (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۶/۱۲۶).

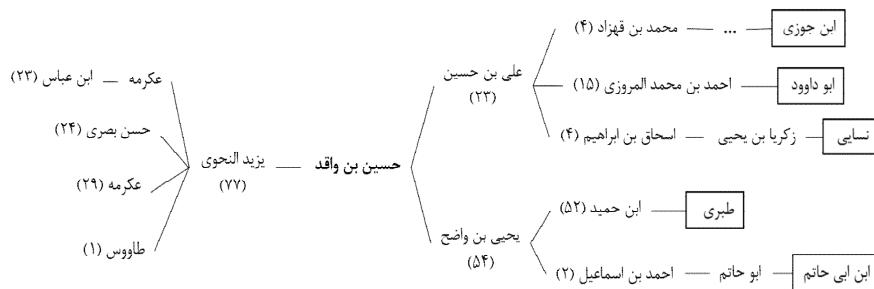
۷. روایات حسن بصری و عکرمة

عکرمة (متوفی ۱۰۴) تابعی و مفسر بزرگ قرآن، اصالتاً اهل بربر بوده و در مدینه ساکن شده است. شاگرد ویژه ابن‌عباس بوده چنان‌که بعضی او را داناترین شاگرد ابن‌عباس خوانده‌اند (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۷/۲۶۳-۲۶۵؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵/۱۲-۱۵). گفته شده زمانی که ابن‌عباس از طرف حضرت علی، والی بصره بود، عکرمة به او بخشیده شد (مزی، ۲۰/۲۶۵). علاوه بر سکونت در مدینه، چندی در مکه ساکن شده و به مصر نیز سفر کرده است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵/۱۵).

روایات نسخ عکرمة در بعضی موارد تعارض آشکاری با دیگر روایات منتسب به او دارد. چنان‌که در آیه ۱۸۴ بقره دو دیدگاه کاملاً متضاد به او نسبت داده شده است. دسته‌ای از روایات نسخ آیه را از عکرمة نقل می‌کند (طبری، ۳/۴۲۶). تعدادی دیگر از روایات، به عدم نسخ آیه شریفه از نظر ابن‌تابعی تأکید دارد (طبری، ۳/۴۳۰؛ ابوعبید، ۱/۴۶).

حسن بصری دو سال مانده به پایان خلافت عمر یعنی سال ۲۱ هجری متولد شده (مزی، ۱۶/۹۷؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۴/۵۶۴) و در سال ۱۱۰ هجری وفات نموده است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۴/۵۸۷). از بسیاری از صحابه حدیث شنیده و فقیه

مردم بصره بوده است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۴ / ۵۷۲). قتاده از مهمترین شاگردان او به شمار می‌رود (ابن سعد، ۷ / ۱۷۱؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵ / ۲۸۳).
مطالعه روایات نسخ حسن بصری نیز نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد با دیگر روایات منتسب به حسن در تعارض است. به عنوان مثال قول به نسخ آیه ۸ نساء به او نسبت داده شده است (ابوعبید، ۱ / ۲۹). در حالی که روایات دیگری از حسن نقل شده است که بر عدم نسخ این آیه شریفه تأکید دارد (طبری، ۷ / ۸-۹).
پرتکرارترین سند روایات عکرمة، سند یزید النحوی است که در ۲۶ روایت در تفسیر طبری، نسخ را از عکرمة نقل می‌کند. اما تعداد روایات نسخ سایر شاگردان عکرمة به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسد. روایات نسخ حسن بصری نیز چنین وضعیتی داشته و سند مذکور نقش قابل توجهی در روایات حسن بصری دارد، چنان که فقط در تفسیر طبری ۲۳ روایت نسخ به این طریق نقل شده است و نسخ به غیر از طریق مذکور به تعداد بسیار اندکی به حسن بصری انتساب دارد (نمودار ۴).



نمودار ۴. شبکه اسناد روایات حسن بصری و عکرمة

نکته قابل توجه درباره این دسته از روایات نسخ این است که روایاتی که از طریق علی بن حسین نقل شده، به واسطه عکرمة به ابن عباس منتسب شده است، اما روایاتی که یحیی بن واضح نقل می‌کند، عمدتاً به دو نفر از مراجع متقدم، عکرمة و حسن بصری می‌رسد و در یک مورد به طاووس نیز منتسب می‌شود.

الف) تاریخ‌گذاری حدیث

ابتدا و انتهای سند مورد بررسی راویان متعددی دارد، اما در وسط سند منفرد می‌شود. این افراد موجب شک و تردید در اعتبار روایات است، چرا که بعید به نظر می‌رسد که

دو نفر از مراجع متقدم (عکرمه و حسن بصری) نزدیک به همه روایات نسخ خود را فقط برای یک نفر (یزید النحوی) نقل کنند و یزید نیز روایات را فقط برای یکی از شاگردان خود حسین بن واقد نقل کند. اما پس از او سند دو شاخه می‌شود و در طبقات بعد نیز راویان بیشتری می‌یابد.

به نظر می‌رسد که در سند مذکور حسین بن واقد را می‌بایست حلقه مشترک روایات فرض کرد و راویان منشعب از او، علی بن حسین و یحیی بن واضح را حلقه مشترک فرعی دانست؛ هرچند که تعداد دو راوی منشعب از حسین (دو حلقه مشترک فرعی)، برای اثبات حلقه مشترک بودن حسین، کافی نیست، اما با توجه به قرائنی دیگر، می‌توان او را حلقه مشترک دانست. یکی از قرائن شخصیت فقهی او است که با نقل روایات نسخ تناسب دارد. چنان که در کتب رجالی او را به‌عنوان قاضی مرو معرفی کرده‌اند (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۰۵/۷). همچنین فهرست‌نویسان او را صاحب کتاب ناسخ و منسوخ دانسته‌اند (ابن ندیم، ۵۳) که این موضوع نیز قرینه دیگری در جهت حلقه مشترک بودن او است. احتمالاً کتاب او مشتمل بر همین روایات نسخی بوده که از عکرمه و حسن بصری نقل کرده است.

نکته دیگری که به نظر می‌رسد این است که احتمال دارد در نسخه اولیه روایات که حسین بن واقد نقل کرده است، تنها راوی اصلی عکرمه بوده است. اما دو حلقه مشترک فرعی، علی و یحیی، هرکدام در صدد بوده که اعتبار روایات را به نحوی تقویت کنند؛ به همین جهت مراجع متقدم دیگری را به روایت افزوده‌اند. چنان که علی بن حسین ابن عباس را به‌عنوان راوی اصلی روایات قرار داده و یحیی بن واضح علاوه بر انتساب روایات به عکرمه، حسن بصری را نیز گوینده اصلی روایات معرفی می‌کند.

ب) بررسی رجالی

درباره روایت عکرمه از ابن عباس دو دیدگاه وجود دارد، نخست اینکه شاگرد ابن عباس بوده و روایات او مورد اعتماد است، دیدگاه دوم اینکه او بر ابن عباس دروغ بسته است. چنان که می‌گویند: مالک بن انس به روایات عکرمه اعتماد نداشته و از او نقل حدیث نمی‌کرده است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۵/۲۲-۲۶).

بعضی دیگر از رجال سند مذکور از توثیق کامل برخوردار نبوده که شرح حال ایشان در ادامه می‌آید:

یزید النحوی (م ۱۳۲): منظور از النحوی که به او گفته می‌شود نحو عربی نیست، بلکه نام گروهی از قبیله ازد است (ذهبی، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ۳/ ۷۵۴؛ مزی، ۳۲/ ۱۴۳). یحیی بن معین و ابوزرعه و نسایی او را توثیق کرده‌اند. ابوحاتم او را صالح الحدیث خوانده است (مزی، ۳۲/ ۱۴۴). گفته‌اند ابومسلم او را به قتل رسانید (ذهبی، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ۳/ ۷۵۴؛ مزی، ۳۲/ ۱۴۴).

حسین بن واقد (م ۱۵۷هـ): قاضی مرو بوده و به گفته ذهبی از عکرمه، ابن‌بریده، یزید النحوی، محمد بن زیاد و عبدالملک بن عمیر روایت دارد (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۷/ ۱۰۴). یحیی بن معین او را توثیق کرده، به گفته نسایی اشکالی در او نیست، اما احمد بن حنبل احادیث او را منکر می‌داند (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۷/ ۱۰۴؛ عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۲/ ۳۷۳). تدلیس از جمله ویژگی‌های او ذکر شده است (سیوطی، اسماء المدلسین، ۴۱؛ عسقلانی، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس، ۲۰).

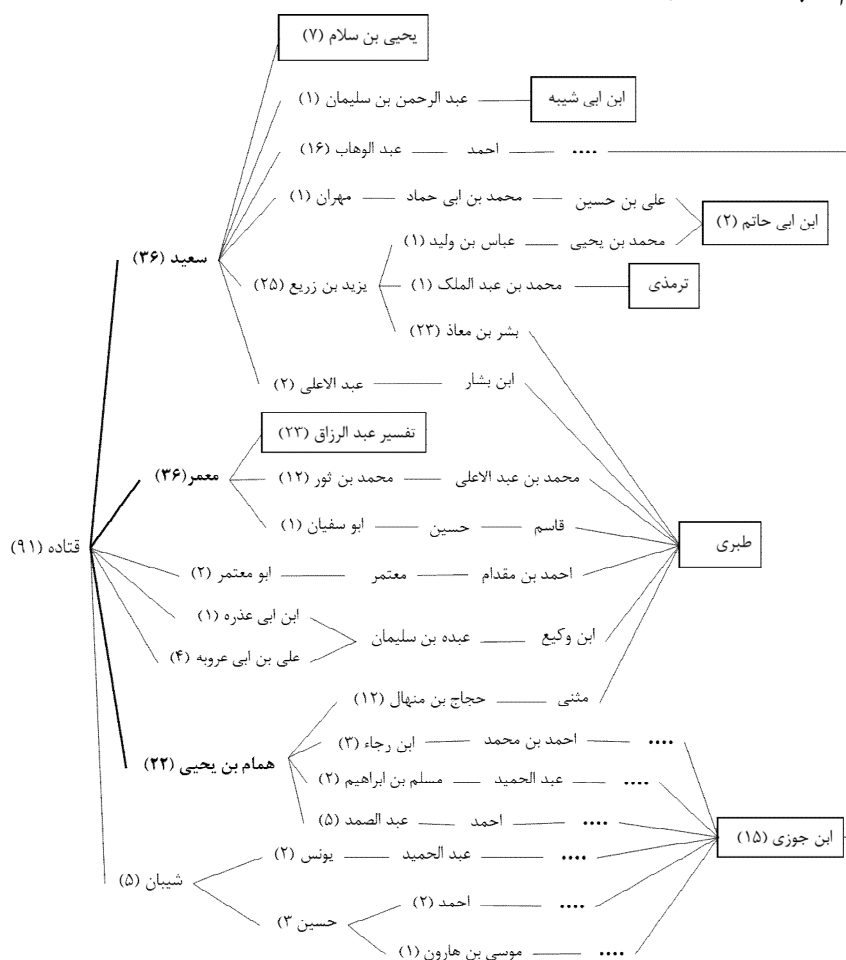
یحیی بن واضح (م ۱۹۰): محدث مرو بوده و یحیی بن معین و احمد بن حنبل او را توثیق کرده‌اند. اما بخاری او را در کتاب ضعفاء آورده است (ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۴/ ۴۱۳).

محمد بن حمید الرازی (م ۲۴۸): شیخ طبری بوده و از آن جهت که جعل و ترکیب اسناد می‌کرده تضعیف شده است. علامه و حافظ بزرگی است، اما با این وجود دارای احادیث منکر و عجیبی است. عده‌ای او را توثیق و عده‌ای نیز تضعیف کرده‌اند (ذهبی، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ۵/ ۱۲۲۱؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۱/ ۵۰۳). به باور ذهبی او متون را با اسناد دیگر ترکیب می‌کرده است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۱/ ۵۰۴).

۸. روایات قتاده

قتاده مفسر و محدث نامدار اهل بصره در دوره تابعین در سال ۶۰ هجری متولد شده و پس از ۵۷ سال در سال ۱۱۷ یا ۱۱۸ هجری در واسط وفات نموده است. توصیفات بسیار خوبی درباره قوت حافظه او وجود دارد و به زبان عربی و ایام و انساب عرب تسلط فراوانی داشته است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵/ ۲۷۰-۲۸۳). معروف به تدلیس است اما عالمان او را ثقه فرض کرده‌اند (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵/ ۲۷۱؛ زرکلی، ۵/ ۱۸۹؛ سیوطی، اسماء المدلسین، ۸۰).

حسن بصری از مهمترین استادان قتاده بوده که تأثیرات زیادی بر شخصیت علمی او به‌جای گذاشته است؛ چنان‌که گفته می‌شود قتاده قول به قدر را از حسن فرا گرفته است (ابن سعد، ۱۷۱ / ۷؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵ / ۲۸۳). قتاده سفری نیز به مدینه داشته است که در طی آن از محضر سعید بن مسیب بهره‌مند شده است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵ / ۲۷۱).



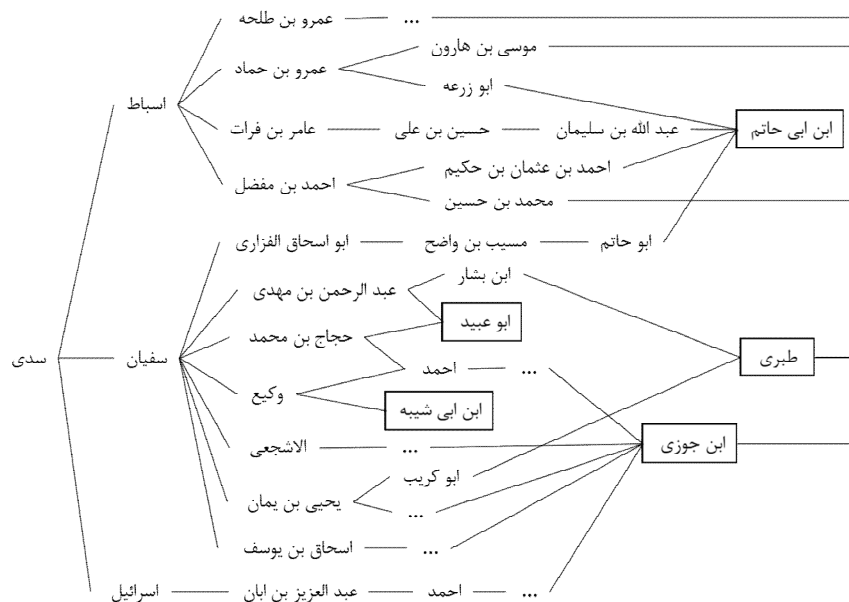
نمودار ۵. شبکه اسناد روایات قتاده

شبکه اسناد روایات قتاده نشان می‌دهد که خود قتاده حلقه مشترک روایات است. چرا که از او چندین طریق منشعب شده که از میان این طرق، سعید و معمر حلقه مشترک فرعی هستند و بدین ترتیب می‌بایست، انتساب روایات به قتاده را تاریخی

دانست (نمودار ۵). روایات او در منابع مختلف نشان می‌دهد که در ۵۲ آیه قائل به نسخ شده است. ابن جوزی نیز او را صاحب کتاب ناسخ و منسوخ دانسته است (ابن جوزی، ۶)

۹. روایات سدی

اسماعیل بن عبدالرحمن از مفسران طبقه چهارم تابعان است (عسقلانی، تقریب التهذیب، ۱۰۸) که به دلیل اینکه کنار درب مسجد جامع کوفه می‌نشسته، سدی نامیده می‌شود (مزی، ۱۴۰۰ق: ۳/ ۱۳۲). اصالتاً اهل حجاز بوده اما در کوفه زندگی کرده است و در سال ۱۲۷ هجری وفات کرده است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵/ ۲۶۴-۲۶۵).

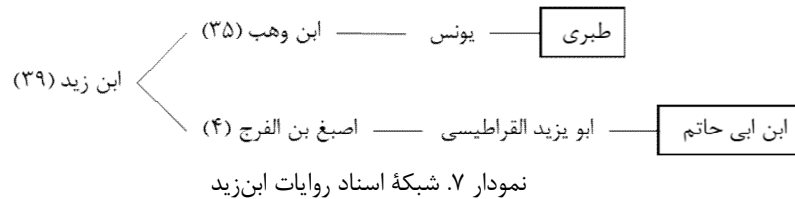


نمودار ۶. شبکه اسناد روایات سدی

از آنجایی که چندین شاگرد از سدی روایات نسخ را نقل می‌کنند، به نظر می‌رسد خود سدی حلقه مشترک روایات باشد و اسباط و سفیان که به نوبه خود روایات را برای چندین شاگرد نقل می‌کنند، حلقه مشترک فرعی هستند (نمودار ۶). همچنین سدی کتاب ناسخ و منسوخ تألیف کرده است (ابن جوزی، ۱۱) و بنابراین از جمله شخصیت‌های کلیدی نسخ محسوب می‌شود. روایات نسخ سدی در منابع مختلف نشان می‌دهد که او ۴۲ آیه از قرآن را منسوخ شمرده است.

۱۰. روایات ابن‌زید

روایات نسخ ابن‌زید تنها در تفسیر طبری و تفسیر ابن‌ابی‌حاتم یافت می‌شود که با دو طریق منفرد و جداگانه از ابن‌زید نقل شده است (نمودار ۷).



به دلیل طرق اندک روایات ابن‌زید، تعیین تاریخ پیدایش و انتشار روایات سخت به نظر می‌رسد. شاید تعداد نقل اندک از ابن‌زید به دلیل تضعیف‌هایی است که درباره شخصیت او در کتب رجالی وجود دارد و از این‌رو نگارندگان جوامع حدیثی به نقل روایات او علاقه‌ای نشان نداده‌اند. از نظر حدیث‌شناسی معاصر به دلیل آنکه طریق روایت منفرد است و حلقه مشترک فرعی در شبکه اسناد وجود ندارد، نمی‌توان آن را تاریخی فرض کرد.

عبدالرحمن بن زید بن اسلم مفسر طبقه هشتم بوده که در سال ۱۸۲ وفات کرده است (عسقلانی، تقریب التهذیب، ۳۴۰). در شرح حال او تضعیف‌های بسیاری از رجالیان نقل شده است؛ چنان‌که ابن‌سعد درباره او می‌گوید: «كَثِيرَ الْحَدِيثِ ضَعِيفًا جِدًّا؛ زیاد حدیث نقل می‌کند و بسیار ضعیف است» (ابن‌سعد، ۴۱۳/۵).

هرچند که در کتب رجالی ابن‌زید را نگارنده کتاب ناسخ و منسوخ دانسته‌اند، اما بازهم به دلیل تعداد کم راویان در طبقات بعدی، نمی‌توان به طور قطع او را گوینده اصلی روایات فرض کرد.

نتیجه‌گیری

بیشترین تعداد روایات نسخ به ترتیب به ابن‌عباس، عبدالرحمن بن زید، قتاده، عکرمه، حسن بصری، سدی و مجاهد انتساب دارد. اما به نظر می‌رسد چندان نمی‌توان به این روایات تکیه داشت، چرا که گاه قول به نسخ و نیز عدم نسخ یک آیه، از یک مرجع متقدم مانند ابن‌عباس روایت شده که موجب سردرگمی و تردید در صحت انتساب این اقوال متعارض به آن مرجع می‌شود. بررسی و تحلیل اسناد روایات نسخ بر پایه حلقه

مشترک و تحلیل رجالی راویان نیز نشان می‌دهد که این روایات در دوره صحابه و بزرگان تابعان انتشار نیافته و رواج آن مربوط دوره‌های بعدی است.

الف) چهره‌های شاخص

تاریخ‌گذاری و تحلیل اسناد روایات نسخ حاکی از آن است که قتاده و سدی از تابعان و حسین بن واقد، حجاج و ابوصالح از تبع تابعان نقش قابل‌توجهی در رواج اندیشه نسخ داشته و قائل به بیشترین تعداد آیات منسوخ در قرآن بوده‌اند. قتاده و سدی، معمولاً نسخ را از قول خودشان نقل کرده، اما چهره‌های شاخص متأخر از آنان، نسخ را به مشایخ و مراجع قبل از خودشان منتسب می‌کنند تا از این رهگذر، سخنانشان اعتبار بیشتری پیدا کند. چنان‌که حسین بن واقد نسخ را از دو تن از تابعان نامدار، عکرمه و حسن بصری، نقل می‌کند و حجاج و ابوصالح روایات نسخ را به ابن‌عباس منتسب می‌کنند.

ب) قرن دوم بستر گسترش نسخ

چهره‌های شاخص مذکور، در قرن دوم زندگی کرده‌اند؛ قتاده که متقدم‌ترین آن‌ها است، در سال ۱۱۷ یا ۱۱۸ هجری وفات کرده و ابوصالح، متاخرترین آن‌ها، متوفی سال ۲۲۳ هجری است. بنابراین قرن دوم هجری را می‌توان بستر گسترش و رواج اندیشه نسخ دانست (جدول ۱).

ج) بوم‌شناسی

قتاده و سدی، کهن‌ترین چهره‌های شاخص نسخ، هر دو دانش‌آموخته مکتب عراق بوده‌اند؛ قتاده مفسر و فقیه مردم بصره بوده و سدی در کوفه زندگی می‌کرده و احتمالاً از مکتب بصره نیز کسب علم کرده است. شخصیت‌های کلیدی از طبقه تبع تابعین نیز از مکتب عراق بهره علمی داشته‌اند؛ چنان‌که خودشان یا تعداد بسیاری از مشایخ آن‌ها عراقی بوده‌اند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد مکتب عراق به‌ویژه بصره و کوفه تأثیر بیشتری در ترویج اندیشه نسخ داشته است.

جدول ۱. نتیجه‌گیری

نام چهره شاخص	سال وفات	شهر	تعداد آیات منسوخ	کتاب ناسخ و منسوخ
قتاده	۱۱۸	بصره	۵۲	دارد
سدی	۱۲۷	کوفه	۴۲	دارد
حسین بن واقد	۱۵۷	مرو	۲۹	دارد
حجاج	۲۰۶	بغداد	۲۴	دارد
ابوصالح	۲۲۳	مصر	۳۲	-

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد طیب، ریاض، مکتبه نزار مصطفی البارز، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن ابی شیبہ، ابوبکر، کتاب المصنف فی الاحادیث و الآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج، ناسخ القرآن - ناسخ القرآن و منسوخه، تحقیق: ابوعبد الله العاملی السلفی الدانی بن منیر آل زهوی، بیروت، شرکه ابناء الشریف الانصاری، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن حبان، محمد ابوحاتم الدارمی، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، تحقیق: محمود إبراهیم زاید، حلب، دار الوعی، ۱۳۹۶ق.
۶. ابن حزم، ابومحمد القرطبی، الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم، تحقیق: عبدالغفار سلیمان البنادری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
۷. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۸. ابن ندیم، محمد بن اسحاق البغدادی، الفهرست، تحقیق: ابراهیم رمضان، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۷ق.
۹. ابوداود، سجستانی، سنن ابی داود، تحقیق: شعیب الارنؤوط و محمد کامل قره بللی، بیروت، دار الرساله العالمیه، ۱۴۳۰ق.
۱۰. ابوعبید، قاسم بن سلام، الناسخ و المنسوخ فی القرآن العزیز، تحقیق: محمد بن صالح مدیفر، ریاض، مکتبه الرشد ناشرون، ۱۴۱۸ق.
۱۱. احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: شعیب الأرئؤوط، عادل مرشد و دیگران، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۲۱ق.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح المسند المختصر من امور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سننه و ایامه - صحیح البخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بیروت، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۱۳. بیهقی، ابوبکر، السنن الکبری، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۱۴. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الکبیر - سنن الترمذی، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۸م.
۱۵. جرجانی، ابواحمد بن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۱۶. خطیب بغدادی، ابوبکر، تاریخ بغداد، تحقیق: الدكتور بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
۱۷. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۳ق.
۱۸. ذهبی، شمس الدین، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق: الدكتور بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۳م.

۱۹. -----، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعيب الارناؤوط و همکاران، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ق.
۲۰. -----، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دار المعرفه للطباعه و النشر، ۱۳۸۲ق.
۲۱. ذهبی، محمد السید حسین، التفسیر و المفسرون، قاهره، مکتبه وهبه، بی تا.
۲۲. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم: تفسیر المنار، مصر، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۰م.
۲۳. زرقانی، محمد عبد العظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، مصر، مطبعة عیسی البابی الحلبي و شرکاه، بی تا.
۲۴. زرکشی، بدر الدین، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار إحياء الكتب العربیة عیسی البابی الحلبي و شرکاته، ۱۳۷۶ق.
۲۵. زرکلی، خیر الدین بن محمود، الاعلام، بیروت، دار العلم للملایین، ۲۰۰۲م.
۲۶. زید، مصطفی، النسخ فی القرآن الکریم دراسه تشریعیه تاریخیه نقدیّه، تحقیق: عبد الرحمن النجدی، مصر، دار الوفاء للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۰۸ق.
۲۷. سیوطی، جلال الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۳۹۴ق.
۲۸. -----، اسماء المدلسین، تحقیق: محمود محمد محمود حسن نصار، بیروت، دار الجیل، بی تا.
۲۹. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات، تحقیق: ابوعبیده مشهور بن حسن آل سلمان، مصر، دار ابن عفان، ۱۴۱۷ق.
۳۰. شافعی، محمد بن ادريس، الرساله، تحقیق: احمد شاکر، مصر، مکتبه الحلبي، ۱۳۵۸ق.
۳۱. صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، بیروت، دار العلم للملایین، بی تا.
۳۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تاویل القرآن، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰ق.
۳۳. عبد الرزاق الصنعانی، ابوبکر بن همام، المصنف، تحقیق: حبیب الرحمن الاعظمی، هند، المجلس العلمی، ۱۴۰۳ق.
۳۴. عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، تحقیق: عبد الفتاح ابوغده، بیروت، دار البشائر الإسلامیه، ۲۰۰۲م.
۳۵. -----، تقریب التهذیب، تحقیق: محمد عوامه، سوریه، دار الرشید، ۱۴۰۶ق.
۳۶. -----، تهذیب التهذیب، هند، مطبعه دائره المعارف النظامیه، ۱۳۲۶ق.
۳۷. -----، تعریف اهل التقديس بمراتب الموصوفین بالتدليس، اردن، مکتبه المنار، بی تا.
۳۸. عسکری، مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، قم، کلیه اصول الدین، ۱۴۲۸ق.
۳۹. محمد الجبري، عبد المتعال، الناسخ و المنسوخ بین الاثبات و النفي، مصر، مکتبه وهبه، ۱۴۰۷ق.
۴۰. مزی، یوسف بن عبد الرحمن، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰ق.
۴۱. مسلم بن الحجاج، ابوالحسن النیشابوری، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت، دار احياء التراث العربی، بی تا.

۴۲. معرفت، محمد هادی، «نسخ در قرآن در تازه‌ترین دیدگاه‌ها»، بینات، ۱۱، ۴، ۱۳۸۳، ۹۹-۱۰۷.
۴۳. نسایی، احمد بن شعیب، المجتبی من السنن - السنن الصغری للنسائی، تحقیق: عبد الفتاح ابوغده، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیه، ۱۴۰۶ق.
۴۴. ینیل، خوتیر، «نافع مولای ابن عمر و جایگاه او در آثار حدیثی مسلمانان»، ترجمه: مژگان آقایی و راحله نوشاوند، تاریخ‌گذاری حدیث روش‌ها و نمونه‌ها، تهران، حکمت، ۱۳۹۴، ۲۸۵-۳۳۰.
۴۵. -----، «بازنگری برخی اصطلاحات در علوم حدیث»، ترجمه: شادی نفیسی و فاطمه صادقی، تاریخ‌گذاری حدیث روش‌ها و نمونه‌ها، تهران، حکمت، ۱۳۹۴، ۴۱۷-۴۶۸.
46. David S. Powers, "On the abrogation of the bequest verses", Arabica, 29, 3, 1982, pp. 246-295.
47. Juynboll, Gautier, "Some isnad - analytical methods illustrated on the basis of several woman - demeaning sayings from hadith literature", In: Hadith: Origins and Developments, New York, Routledge, 2016, pp. 175-216.